



صحنه‌ی زندگی



اعظم لاریجانی

چگونه فعالیت‌های آموزشی برخی از معلمان یادگیری را عمیق‌تر می‌کنند و در ارتقای مهارت تفکر دانش‌آموزان مؤثر واقع می‌شوند؟ چگونه بعضی از معلمان مدام با تغییر از نقشی به نقش دیگر کلاس را بانشاط نگاه می‌دارند؟ آن‌ها چگونه دانش‌آموزان را برای یادگیری تحریک و در پی آن تشویق می‌کنند؟ و در نهایت چگونه آن‌ها، تا این اندازه، موفق‌اند؟

این دسته از معلمان به‌خوبی می‌دانند جمع‌آوری اطلاعات به کار نخواهد آمد، مگر اینکه آن اطلاعات با روش‌های گوناگون پردازش شوند. به همین دلیل مسیر یاددهی آن‌ها مسیری مدور است. گاهی اوست و دانش‌آموزانش و چشم در چشم آن‌ها به ایفای نقش می‌پردازد. گاه کنار می‌ایستد و فقط نقش ناظری را دارد که به تعامل و مشارکتی که به دانش‌آموزانش آموخته است، می‌نگرد. گاهی با در اختیار گذاردن منابع متنی یا تصویری به آن‌ها می‌آموزد که چگونه خود به تنهایی از محتوا بهره‌مند شوند. معلمان با این سه نوع تعامل به دنبال فرصتی هستند تا دانش‌آموزان به آنچه آموخته‌اند، بیندیشند و یاد بگیرند چگونه اطلاعات را ترکیب و ادغام کنند. اینجاست که دانش‌آموزان فکر نمی‌کنند چیزی خارج از دلخواهشان به آن‌ها تحمیل شده است؛ زیرا کلاس برایشان موقعیتی مثل زندگی واقعی است. در زندگی واقعی نیز آن‌ها مسیرهای متفاوت را می‌پیمایند، می‌پرسند، به پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. حس می‌کنند، می‌اندیشند، می‌بینند، مشارکت و گفت‌وگو می‌کنند و با تجربه‌ی لذت و هیجان همراه می‌شوند. باز خورد عاطفی می‌گیرند. شکست می‌خورند. پیروز می‌شوند و در نهایت درک می‌کنند. در چنین کلاسی هیچ‌کس نمی‌تواند منفعل بماند.